شنبه ۲۴ آذر ۱۴۰۳
شماره ۴۳۰۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

صهیونیست‌ها چرا به دنبال پروژه ایجاد زمین سوخته در سوریه هستند؟

تحقیر تحریر بعد از سوءاستفاده

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

رژیم‌صهیونیستی پس از سقوط نظام سیاسی سوریه به دست تروریست‌ها، دارایی‌های ارزشمند نظامی سوریه را در ترکیبی از بمباران و عملیات‌های نفوذ کماندویی از بین برد.

پایگاه خبری المیادین به نقل از رسانه‌های عبری گزارش داده صهیونیست‌ها تنها طی چند ساعت ۱۸۰۰ بمب بر روی بیش از ۵۰۰ هدف در سوریه ریخته‌اند. هم‌زمان با صهیونیست‌ها، نیروی هوایی آمریکا هم به ۷۵ هدف در سوریه حمله کرده است. واشنگتن ادعا می‌کند تمام این حملات علیه داعش بوده‌اند تا این گروه با سوءاستفاده از وضعیت پیش‌آمده در سوریه، قدرت نگیرد، اما به نظر می‌رسد این ادعا توجیهی است تا آمریکا را بیرون از منازعه اصلی نشان دهد. به احتمال فراوان اهداف بمباران‌شده توسط آمریکا تفاوتی با اهداف جنگنده‌های رژیم صهیونیستی نداشته‌اند.

پس از سقوط غیرمنتظره بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه و از بین رفتن نظام سیاسی این کشور، نابودی تسلیحات راهبردی سوریه، دومین واقعه شگفت‌آور در روزهای اخیر بوده است.

رژیم‌صهیونیستی کدام اهداف را مورد حمله قرار داد؟

رژیم‌صهیونیستی به اقرار خود، نه تمام تسلیحات سنگین بلکه تنها دارایی‌های استراتژیک این کشور را نابود کرده است. نابودی تمام تسلیحات سنگین در سوریه نه امکان‌پذیر بود و نه ضروری. در ادامه به اهداف رژیم‌صهیونیستی در عملیاتش برای نابودی ارتش سوریه پس از سقوط نظام سیاسی این کشور پرداخته شده است.

۱. دارایی‌های نیروی هوایی

رژیم‌صهیونیستی با بمباران سنگین بخش زیادی از دارایی‌های سوریه را نابود کرد. نحوه عملکرد رژیم‌صهیونیستی در این خصوص، نکات زیادی درباره نیات این رژیم را برملا می‌کند. نیروی هوایی سوریه همواره به لحاظ فناوری و تعداد از نیروی هوایی رژیم‌صهیونیستی عقب‌تر بود و تقریباً هیچگاه تهدیدی جدی علیه سرزمین‌های اشغالی ایجاد نکرد. تنها مسئله مهم در این خصوص، ایجاد مزاحمت برای ورود جنگنده‌های رژیم‌صهیونیستی به حریم هوایی سوریه بود. ارتش سوریه که در اوج کمک‌های شوروی از کمبودها رنج می‌برد، در سال‌های اخیر به شدت تضعیف شده بود. عمده جنگنده‌های سوریه قدیمی بودند. جنگنده‌های میگ-۲۱ و میگ-۲۳ جزء دارایی‌های بسیار قدیمی و مستهلک سوریه بودند که تنها برای بمباران مناطق فاقد دفاع هوایی به کار می‌رفتند. نیروی هوایی سوریه از این جنگنده‌ها برای پرتاب بمب‌های ساده سقوط آزاد بر روی مناطق تحت تسلط مخالفان بهره می‌گرفت؛ هرچند با توجه به حجم اندک پرتاب‌ها و غیردقیق بودنشان، بحث‌هایی زیادی در خصوص مؤثر بودن چنین بمباران‌هایی وجود داشت.

بهترین دارایی‌های سوریه، جنگنده‌های میگ-۲۹ و سوخو-۲۴ بودند. بمب‌افکن‌های سوخو-۲۴ همانند بسیاری دیگر از جنگنده‌ها قادر به ایفای دو نقش شکاری رهگیر و بمب‌افکن به طور همزمان نیست و تنها یکی از آن‌ها را ایفا می‌کند. سوخو-۲۴ منحصراً یک بمب‌افکن بدون قابلیت درگیری هوایی است که برای حفاظت از خود در برابر سامانه‌های پدافند هوایی زمین‌پایه و رهگیرهای دشمن به چهار عنصر شامل پرواز در ارتفاع پایین برای شناسایی نشدن، استفاده از تسلیحات دورایستا برای وارد نشدن به رینگ پدافندی دشمن و دور شدن سریع از محدوده برای عدم برخورد با رهگیرها، جنگ الکترونیک و پرتابه‌های منحرف‌کننده موشک‌های پدافند هوایی (چف و فلیر) متکی است. این بمب‌افکن با توجه به رصد و انهدام پرتابه‌های کوچک مانند راکت‌های گراد و پهپادهای انتحاری بر فراز سرزمین‌های اشغالی و وجود انواع جنگنده‌ها و سامانه‌ها، تهدیدی علیه رژیم‌صهیونیستی به حساب نمی‌آمد.

جنگنده میگ-۲۹ دیگر دارایی ارزشمند سوری‌ها بود که آن نیز مشکلات خاص خود را داشت. میگ-۲۹ هم‌زمان با سوخو-۲۷ تولید شد اما نسبت به همتای خود، کوچک‌تر و کم‌هزینه‌تر و به تبع آن با قابلیت‌های کمتر بود. تعدادی از میگ‌های ۲۹ سوریه در سال‌های اخیر به استاندارد اس‌ام‌تی ارتقا یافته بودند که اقدامی قابل توجه بود اما تعداد اندک و محدودیت‌های ذاتی خود جنگنده مانع از بروز تهدید مستقیم علیه رژیم می‌شد. این جنگنده‌ها که شکاری رهگیر بوده و وظیفه‌ای برای ورود به سرزمین‌های اشغالی نداشتند، تنها می‌توانستند در صورت پرواز جنگنده‌های رژیم‌صهیونیستی بر فراز سوریه برای آن‌ها مزاحمت ایجاد کنند.

تنها تهدیدات مستقیم علیه رژیم‌صهیونیستی استفاده از تسلیحات دورایستا توسط سوخو-۲۴ علیه اهدافی در سرزمین‌های اشغالی و مزاحمت میگ-۲۹ برای آزادی عمل جنگنده‌های صهیونیست در آسمان سوریه بودند. تل‌آویو تمام میگ‌های ۲۹ را نابود کرد و احتمالاً در خصوص سوخو-۲۴ نیز این اقدام را تکمیل کرده است.

با این حال بمباران جنگنده‌های از مد افتاده و قدیمی که صرفاً می‌توانستند بمب‌های سقوط آزاد را رها کنند، مسئله دیگری را پیش روی تحلیلگران باز می‌کند. این جنگنده‌ها اگر باقی می‌ماندند در اختیار تحریرالشام قرار گرفته و این گروه می‌توانست از آن‌ها برای بمباران رقبا استفاده کند اما تل‌آویو آن‌ها را نابود کرد تا هیچ‌یک از گروه‌های موجود نتوانند بر دیگری به آسانی غلبه کنند. صهیونیست‌ها علاوه بر جنگنده‌ها، بالگردهای سوریه را نیز از بین برده‌اند. به طور آشکاری این بالگردها قابلیت استفاده علیه رژیم‌صهیونیستی را نداشتند. با توجه به تراکم و کیفیت سامانه‌های پدافند هوایی رژیم، این بالگردها در شرایط جنگی حتی قادر به نزدیک شدن به سرزمین‌های اشغالی هم نبودند. آن‌ها برای جابه‌جایی فرماندهان، انتقال سریع نیروهای نظامی، دور زدن موانع مانند نقل و انتقال به مناطق محاصره‌شده و آسیب با بشکه‌های انفجاری به مخالفان استفاده می‌شدند. نابودی این بالگردها، گامی در راستای تأمین امنیت رژیم‌صهیونیستی نبود، بلکه ضربه‌ای به دارایی‌های حکومت‌های مرکزی و محلی در سوریه بود. به عبارت دیگر، آنچه از بالگردها در قلمرو تحریرالشام هدف قرار گرفت، خالی کردن دستان این گروه از تجهیزات نظامی بود. از سوی دیگر باید توجه داشت، احتمالاً تحریرالشام نمی‌توانست از پس هزینه‌های مالی این تسلیحات برآید و ناچار از فروش آن‌ها به ترکیه و دلالان سلاح می‌شد. تل‌آویو نه گذاشت تحریرالشام به آن‌ها دست یابد و نه ترکیه این سلاح‌ها را در اختیار خود بگیرد.

۲. دارایی‌های پدافند هوایی

رسانه‌های رژیم‌صهیونیستی ادعا کرده‌اند در عملیاتشان ۸۶ درصد پدافند هوایی سوریه نابود شده است. این تسلیحات شامل ۱۰۷ سامانه پدافند هوایی مجزا و ۴۷ رادار بوده است. گفته می‌شود ۸۰ درصد از تلارهای سامانه پانتسیر و ۹۰ درصد سامانه‌های بوک نابود شده‌اند.

نسبت به جنگنده‌ها، سامانه‌های پدافند هوایی سوریه برای رژیم‌صهیونیستی خطرسازتر بودند. این مسئله به کیفیت بالاتر فناوری این سامانه‌ها نسبت به جنگنده‌های سوریه باز می‌گردد؛ درحالی‌که مسکو از ارائه جنگنده به دمشق خودداری می‌کرد، بهترین سامانه‌های پدافندی خود را به سوریه داد. البته باید توجه داشت برخلاف جنگنده‌های سوری که در موارد اندکی آن هم توسط سوخو-۲۴ و از راه دور می‌توانستند اقداماتی علیه رژیم انجام دهند، سامانه‌های پدافند هوایی سوریه صرفاً دفاعی بودند. سامانه‌های پدافندی ترکیبی کوتاه‌برد و لحظه آخری پانتسیر به همراه سامانه میان‌برد بوک، حفاظت مؤثری از آسمان سوریه به عمل می‌آوردند. با وجود این سامانه‌ها، رژیم‌صهیونیستی همچنان با استفاده از سلاح‌های دورایستا مانند موشک کروز کوتاه‌برد هواپرتاب دلیله به سوریه حمله می‌کرد اما اگر آن‌ها نبودند، میزان خسارت‌ها بالاتر بود. در این صورت جنگنده‌های رژیم تا نزدیکی هدف پرواز کرده و با بمب‌های سنگین خود در حجم بالا اهداف را بمباران می‌کردند؛ امکانی که امروز به وجود آمده است.

۳. دارایی‌های نیروی دریایی

دارایی‌های نیروی دریایی سوریه کمتر و قدیمی‌تر از دارایی‌های نیروی هوایی این کشور بودند. این دارایی‌ها به دو قسمت شناورهای جنگی و موشک‌های ضدکشتی تقسیم می‌شدند. در حوزه شناورها، سوریه از کشتی‌های جنگی گشت ساحلی بهره می‌گرفت که نمونه‌هایی بسیار سبک برای دریانوردی در آب‌های کم‌عمق‌اند. این کشور فاقد ناوهای جنگی سنگین بود. به همین دلیل نقطه ثقل نیروی دریایی سوریه، موشک‌های ضدکشتی ساحل‌پرتاب و دریاپرتاب بود. تعدادی از این موشک‌ها بر روی زمین مستقر شده تعداد دیگری نیز بر روی شناورهای گشت ساحلی نصب شدند. صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند تمام این موشک‌ها را به همراه شناورها نابود کرده‌اند. در این میان تعدادی شناور سالم باقی مانده‌اند که گفته می‌شود به دلیل نزدیکی به پایگاه دریایی روسیه و بیم از فعال شدن سامانه‌های آن و رویارویی با مسکو، به آن‌ها حمله نشده است.

۴. انبارهای موشک و کارخانه‌ها

رژیم‌صهیونیستی ادعا می‌کند به ذخایر موشکی و انبارهای شیمیایی سوریه حمله کرده است. با توجه به ذخیره‌سازی موشک‌ها در عمق زمین، احتمالاً آنچه صهیونیست‌ها بمباران کرده‌اند، انبارهای حاوی مواد و قطعات ساخت موشک و کارخانه‌های مونتاژ بوده است. این احتمال وجود دارد که تلاش شده به تعدادی از انبارهای زیرزمینی نیز آسیب‌زده شود.

در حوزه تسلیحات شیمیایی مسئله پیچیده‌تر است. نابودی آن‌ها می‌تواند به نشست مواد خطرناک بیانجامد که تاکنون گزارشی در این‌باره منتشر نشده است. احتمال دارد مواد اولیه و برخی تجهیزات تولید مورد هدف قرار گرفته باشند. همچنین گزارش‌هایی درباره ورود مشترک کماندوهای آمریکایی و صهیونیست به مراکز ذخیره‌سازی سلاح‌های شیمیایی برای بررسی اوضاع از نزدیک وجود دارد. عملیاتی که با توجه به نفوذ چندی قبل کماندوهای صهیونیست به پایگاه حساس و حفاظت شده مصیاف در زمان حضور اسد، امکان‌پذیر بوده است.

نکاتی درباره اهداف حمله

نحوه عملکرد رژیم‌صهیونیستی در عملیات برای نابودی دارایی‌های تسلیحاتی به‌طور کلی نکاتی را گوشزد می‌کند:

۱. ایجاد هراس شدید در میان دشمنان

رژیم‌صهیونیستی در عملیات خود به معنای دقیق‌تر، مظاهر قدرت سوریه را نابود کرد. بسیاری از سلاح‌های نابودشده اهمیتی نداشتند، اما مظاهر قدرت به شمار می‌رفتند. تل‌آویو با نابودی کامل این سلاح‌ها قصد داشت چنگ و دندانی نشان داده و دشمنان را از انهدام کامل توانمندی‌هایشان بترساند. نابودی شناورهای گشت دریایی اوسا، تحولی به حساب نمی‌آید اما گفته شدن این مسئله که رژیم‌صهیونیستی تمام نیروی هوایی، پدافند هوایی و نیروی دریایی سوریه را از بین برد برای دیگران هراس‌آور است.

۲. تقویت و استمرار جنگ داخلی در سوریه

اگر تحریرالشام و دیگر گروه‌های معارض در سوریه به سلاح‌های پرقدرتی که در جنگ داخلی به کار می‌آیند دسترسی نداشته باشند امکان غلبه مؤثر یک طرف بر طرف دیگر، دشوارتر می‌شود. نتیجه این وضعیت طولانی‌تر شدن رقابت‌ها و تضمین سیّالیت اوضاع است.

۳. جلوگیری از انتقال سلاح به دیگر طرف‌ها

فروپاشی ارتش سوریه می‌توانست فرصت خوبی برای گروه‌های مختلف از جمله گروه‌های مقاومتی برای تقویت باشد. رژیم‌صهیونیستی یکی از اهداف بمباران‌های خود را علناً جلوگیری از افتادن سلاح به دست گروه‌های مقاومت اعلام کرد.

سلاح‌هایی مانند سامانه‌های پدافند هوایی و موشک‌ها می‌توانستند با انتقال به لبنان و سوریه تحول مهمی ایجاد کنند. هر دو کشور فاقد سامانه‌های پدافند هوایی مؤثرند.

۴. بازی دوگانه با روسیه

تسلیحات روسی برجای‌مانده در سوریه مقصدهایی مشخص داشتند. تحریرالشام به بسیاری از آن‌ها نیازی نداشت یا قادر به استفاده از آن‌ها نبود. در نتیجه احتمالاً آن‌ها سر از ترکیه درمی‌آوردند. ترکیه نیز یا آن‌ها را به روسیه می‌فروخت یا آنکه خود از آن‌ها استفاده می‌کرد. فروش آن‌ها به روسیه باعث تقویت کشوری می‌شد که در حال جنگ با اوکراین است و به هرسلاحی نیاز مبرم دارد. همچنین استفاده ترکیه از آن‌ها باعث تقویت روابط نظامی میان آنکارا و مسکو می‌شد که این مسئله نیز همانند پرونده اس-۴۰۰ علیه منافع ناتو بود. یک احتمال دیگر نیز وجود داشت که ترکیه سلاح‌های مزبور را در اختیار اوکراین قرار دهد. ارتش و سیستم تسلیحاتی اوکراین شرقی است و برای مدت‌ها ناتو سعی می‌کرد سلاح‌های ساخت شوروی و روسیه را از جهان جمع‌آوری کرده و در اختیار این کشور قرار دهد. احتمالاً رژیم‌صهیونیستی روس‌ها را این‌گونه مجاب کرده که به نفع آن‌هاست که سلاح‌هایشان در سوریه نابود شوند به جای آنکه سر از اوکراین درآورند؛ هرچند نیت اصلی‌شان پیگیری اهداف ناتو بوده است.

۵. زمینه‌سازی برای حفظ امنیت پایگاه‌های آمریکا

تا زمانی که نظام سیاسی سوریه برپا بود مانع اقدامات مستقیم از خاک خود علیه آمریکا و رژیم‌صهیونیستی می‌شد. در نبود این نظام سیاسی امکان داشت تعدادی از گروه‌های ضدآمریکایی با استفاده از شرایط ایجادشده، دست به حملات علیه پایگاه‌های آمریکا در شرق فرات بزنند. در شرایطی که نظام سیاسی سوریه فروپاشیده و گروه‌های مقاومت به شکل رسمی در آن حضور نداشتند چنین حملاتی برای محور مقاومت بدون تبعات بودند.

۶. دادن امکان توجیه به تحریرالشام

اگر سلاح‌های راهبردی ارتش سوریه به دست تحریرالشام می‌افتادند، با پیشروی زمینی ارتش رژیم‌صهیونیستی در استان قنیطره و قرار گرفتن در مجاورت استان ریف دمشق، امکان داشت این گروه برای اقدام علیه تجاوز صهیونیست‌ها تحت فشار قرار گیرد. نابودی تسلیحات راهبردی ارتش سوریه و شدت عمل صهیونیست‌ها این بهانه را برای ارائه به تحریرالشام داده تا مسئولان این گروه ادعا کنند رویارویی با رژیم در چنین شرایطی به صلاح نیست.

۷. ایجاد سرخوردگی در میان طرفداران سلفی‌ها

تسلط تحریرالشام بر شهرهای اصلی سوریه می‌توانست به تقویت دیدگاه‌های سلفی‌گرایانه در منطقه منجر شود؛ موضوعی که برای رژیم‌صهیونیستی خطرساز بود. از این رو تل‌آویو با هتک حیثیت تحریرالشام ضربه‌ای معنایی به این گروه وارد کرد تا از تأثیرات موفقیت آن بکاهد. گروهی که یک نظام سیاسی را ساقط کرده است باید برای اسلامگرایان رادیکال یک الگو باشد اما هنگامی که توسط یکی از دشمنان بزرگ جهان اسلام خلع سلاح شده و منفعل عمل می‌کند مایه سرخوردگی طرفدارانش می‌شود. از این رو تحریرالشام هم به لحاظ داخلی و هم در خارج از سوریه، دچار مشکل در افکار عمومی می‌شود.

۸. انتقال درگیری‌ها به جهان اسلام

رژیم‌صهیونیستی همانند انگلیس، به شکل اعجاب‌آوری از تنفر جهان اسلام نسبت به خود برای پیشبرد برنامه‌هایش نیز بهره می‌گیرد. نشان دادن هماهنگی یا همکاری غیرمستقیم میان تحریرالشام و رژیم‌صهیونیستی برای ضربه به نظام سیاسی و ارتش سوریه می‌تواند صدای انتقادات علیه این گروه در جهان اسلام را بالاتر ببرد. در نتیجه با تقویت و تشدید انتقادات از تحریرالشام در جهان اسلام، هرچند که به دلیل همکاری این گروه با رژیم‌صهیونیستی صورت می‌گیرند صحنه جنگ و جدل‌ها از سرزمین‌های اشغالی به جهان اسلام منتقل می‌شود.

۹. تصویرسازی از پیروزی

رژیم‌صهیونیستی از اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون با دو پرونده بزرگ لبنان و غزه روبه‌رو بوده است. رژیم‌صهیونیستی براساس هدف‌گذاری‌های خود در هر دو جنگ در برابر گروه‌های چریکی و شبه نظامی ناکام مانده است. حماس و گروه‌های مقاومتی همچنان در غزه حضور دارند و اسرا نیز در بند آن‌ها باقی مانده‌اند. در لبنان هم تلاش‌های رژیم برای اشغال جنوب رود لیتانی و بازگرداندن شهرک‌نشینان ناکام مانده است. آتش‌بس با لبنان تنها توانست به‌نوعی ارتباط برقرارشده میان این جبهه و غزه را منقطع کند اما به اهداف اساسی دیگر مانند تضعیف شدید مقاومت لبنان منجر نشد. صهیونیست‌ها به آتش‌بس در لبنان تن دادند و صحبت‌ها در خصوص آتش‌بس در غزه نیز پررنگ‌تر شده‌اند. در فقدان یک تصویر پیروزی بزرگ، شکست در دو پرونده لبنان و غزه می‌توانست تبعات بزرگی برای تل‌آویو داشته باشد. غرب و رژیم‌صهیونیستی علیه لبنان و غزه توطئه‌هایی به‌شدت پیچیده‌تر از توطئه علیه سوریه را به کار برده و مهمات بیشتری نیز در این دو منطقه مصرف کردند، اما توفیقی نیافتند. این مسئله به‌شدت بحران‌زا بود. به نظر می‌رسد تحولات سوریه دستاوردی برای دولت رژیم‌صهیونیستی ایجاد کرده تا با استفاده از آن مسئله آتش‌بس در لبنان و غزه را پوشش دهد.

۱۰. تهییج آمریکا و ترامپ

صهیونیست‌ها قصد دارند به تأسیسات هسته‌ای ایران آسیب برسانند. برای مدت‌ها این تصور وجود داشته است که چنین اقدامی علیه یک نظام سیاسی قدرتمند و کشوری بزرگ امکان‌پذیر نیست. صهیونیست‌ها در بمباران‌های سراسری علیه سوریه تلاش کردند صحنه‌ای بسازند تا با اتکا بر آن بتوانند رضایت آمریکا را برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران کسب کنند. آمریکا شاید خود مستقیماً حاضر به شرکت در عملیات نباشد اما صهیونیست‌ها می‌خواهند نشان دهند به‌تنهایی قادر به اجرای عملیات بوده و همان‌گونه که در لبنان و سوریه دست به اقدامات ترکیبی زدند علاوه بر عملیات نظامی در ادامه با مجموعه‌ای از تحرکات ترکیبی به برنامه هسته‌ای ایران آسیب خواهند زد.

۱۱. تحمیل نقشه راه نظامی به منطقه

آمریکا و رژیم طی چند دهه اخیر تقریباً تمام ارتش‌های اطراف سرزمین‌های اشغالی را تضعیف کرده‌اند. ارتش مصر در شبه‌جزیره سینا حضور ندارد. از سوی دیگر با وجود مسلح شدن به تسلیحات آمریکایی این تسلیحات چندان برای رژیم خطرساز نیستند. جنگنده‌های اف-۱۶ مصری فاقد موشک‌های هوابه‌هوای میانبرد آمرام هستند که از دهه ۱۹۹۰ به خدمت گرفته شده‌اند و به جای آن از موشک‌های قدیمی و رده خارج اسپارو استفاده می‌کنند. این جنگنده‌ها به سلاح‌های دورایستا هم مجهز نیستند. مصری‌ها در سال‌های اخیر برای جبران این نقص دست به خرید جنگنده‌های رافائل از فرانسه زده و به همراه آن چند تیره موشک کروز هوا به زمین نیز خریداری کرده‌اند. در اردن هم وضعیت همین‌گونه است. هرچند اردنی‌ها روی کاغذ استعداد خوبی دارند، اما جنگنده‌های اف-۱۶ این کشور از رده خارج بوده و نیروی زمینی‌اش نیز با وجود تعداد بالای ادوات زرهی فاقد مهمات کافی و قطعات تکمیلی است. اگر قرار بر برخوردی میان اردن و رژیم باشد بدون پوشش هوایی و پدافندی تمام زرهی اردن طعمه بمباران‌های رژیم‌صهیونیستی می‌شوند. واشنگتن و تل‌آویو با انهدام دارایی‌های نظامی ارزشمند سوریه، تحمل پایین خود در خصوص مجهز شدن کشورهای منطقه را به اطلاع آن‌ها رساندند. آمریکا و رژیم‌صهیونیستی تنها حضور نیروهای نظامی اندک با تسلیحات سبک در کشورها به منظور حفظ نظم داخلی را تحمل می‌کنند؛ همانند آنچه در کرانه باختری وجود دارد.

۱۲. عادی‌تر شدن تجاوزات رژیم‌صهیونیستی به منطقه

رژیم صهیونیستی از سال ۲۰۱۴ به بعد آن‌قدر سوریه را بمباران کرد که این مسئله به پدیده‌ای عادی تبدیل شد. دمشق تقریباً به هیچ کدام از این حملات پاسخ مستقیم نداد. تل‌آویو در جریان سرکوب ارتش سوریه سقف تجاوز به یک کشور را زد و حملات فروتر از آن را به امری بدیهی تبدیل کرد. اگر در برابر صهیونیست‌ها ایستادگی نشود، چنین حملاتی برای بازیگری پررنگ‌تر در منطقه و حل مشکلات داخلی رژیم، به پدیده‌های عادی و همیشگی با فاصله کوتاه از یکدیگر تبدیل می‌شوند.